



زبان و تفکر

منبع: اینترنت

آناهیتا کارآمد

فرضیه ساپیر-ورف (Sapir-Whorf hypothesis)

در زبان‌شناسی، فرضیه ساپیر-ورف بیان می‌دارد که بین چگونگی مقولات دستوری ای که فرد به آن زبان صحبت می‌کند، با ادراک وی از جهان، ارتباط نظام‌مندی وجود دارد. این فرضیه اولین بار توسط انسان‌شناس و زبان‌شناسی به نام ادوارد ساپیر (Edward Sapir) و همکار و شاگردش بنجامین ورف (Benjamin Whorf) مطرح شد. طبق این فرضیه، ذات یک زبان خاص، عادات تفکری گویش‌وران آن زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب، الگوهای مختلف زبانی، منجر به الگوهای مختلف تفکری می‌شود. این فرضیه، امکان ارائه یک زبان جهان‌شمول و کامل را به چالش می‌کشد، چرا که مؤید این امر است که مکانیسم‌های هر زبانی، تعیین‌کننده تفکرات جامعه گویش‌وران آن است.

فرضیه ساپیر-ورف، یک اصطلاح برای بیان کلی این عقیده است که دستور زبان و دامنه لغات زبان افراد بر افکار و دیدگاه‌های وی در باره جهان تأثیر می‌گذارد. این فرضیه، در زبان‌شناسی مدرن سخت‌مورد مخالفت قرار گرفته و اگرچه اشکال افراطی این فرضیه (یعنی این عقیده که زبان، تفکر شما را تعیین می‌کند) از طریق مطالعاتی ریزبینانه در مورد رنگ‌ها رد شده است، اما گونه‌های ظریف‌تر آن هنوز هم در مواردی تأیید می‌شود.

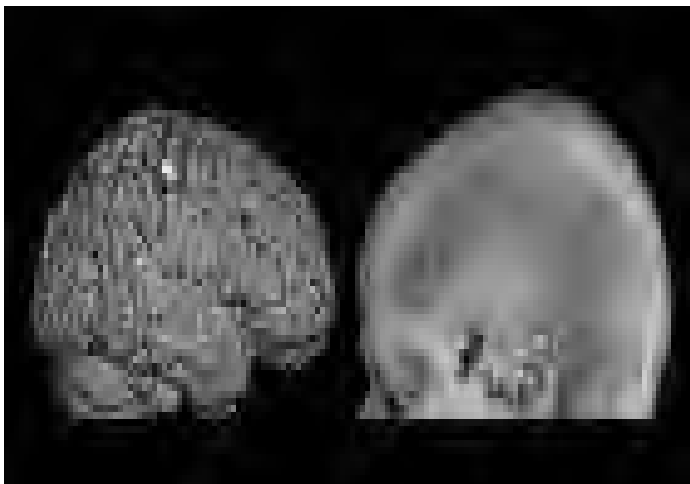

اگر فرضیه ساپیر-ورف درست باشد، گویش‌وران زبانی که سیستم‌زمانی بسیار متفاوتی نسبت به زبان انگلیسی دارد، برداشت بسیار متفاوتی از زمان در مقایسه با یک انگلیسی‌زبان دارند. به همین ترتیب، دیدگاه یک گویش‌ور اسپانیایی نسبت به زمان، با دیدگاه یک انگلیسی‌زبان، به علت تفاوت‌های بین دو زبان، اندکی متفاوت است. اگر چنین باشد، در حقیقت انشعاب‌های عظیمی در زبان‌شناسی، علوم شناختی و جهان‌به‌طور کلی، وجود دارد.

یک زبان را داشته باشد، بلکه اذهان ما را نیز آزاد کند.


شاید کل این مسأله به نظر عجیب برسد، ولی فقط برای یک لحظه تصور کنید که زبان، زنجیره نادیدنی است که ما را به هم متصل می‌کند و تصور کنید قادر باشید کاری انجام دهید که نه تنها یک نفر یا یک اجتماع، بلکه تمام نژاد بشر را آزاد کند. به طور مثال، ممکن است فردی فکر کند که با خلق زبان بهتری که فراگیرتر باشد، آزادی شناخت واقعی را می‌توان برای بشر به ارمغان آورد. برای انجام این کار چه باید کرد؟ تمام کاری که می‌توان کرد این است که به عنوان یک گویش‌ور زبان انگلیسی، در ذهن خود، چگونگی کارکرد چیزها را مجدداً کد گذاری کنیم و در این صورت، فقط از صداها و گرامر دیگری استفاده خواهد شد. به این ترتیب، بلاهت این ایده نشان داده می‌شود. اگر زبان به طور بنیادی فکر را محدود می‌کند، پس چگونه می‌توان از آن به قدری گریخت که این زنجیره را آزاد کرد؟ اگر خود محدود شده باشیم، نمی‌توانیم خود را برهانیم، چرا که به معنای واقعی نمی‌توانیم خارج از این محدوده وجود داشته باشیم. زمانی که به آن اندازه بزرگ شده باشیم تا زبان را فهمیده و از آن استفاده کنیم، در دام آن افتاده ایم. به این ترتیب شاید این تفکر که زبان بر تفکر تأثیر می‌گذارد یا خیر، تفکر نامربوطی باشد.

در صورت اعتقاد به این فرضیه که زبان فرد می‌تواند تفکر وی را محدود کند، اگر کلمه‌ای وجود نداشته باشد، مفهومی هم وجود نخواهد داشت و تفکر محدود می‌شود. زبان، زنجیره بنیادینی است که ما را آن چنان پنهانی به هم پیوند می‌دهد، که حتی متوجه آن نمی‌شویم. بنابراین، اگر زبان، زنجیره بنیادینی است که شناخت ما را به هم می‌پیوندد، چگونه می‌توانیم از آن بگریزیم. برای این منظور، دو راه پیش روی ماست: راه اول این است که کودکان خود را بدون زبان بزرگ کنیم. این کار مسلماً محدودیت‌های زبان را حذف خواهد کرد، اما آن‌ها را از بخش عظیم ارتباطات انسانی محروم می‌کند. بدون وجود زبان - به هر شکل از آن - تمدن، جامعه و یا حتی همیاری ابتدایی بشر، وجود نخواهد داشت. راه دیگر، تغییر زبانی است که به آن خو کرده ایم. آیا چنین چیزی ممکن است؟

اگر زبان شخص، شناخت او را محدود می‌کند، پس تمام چیزی که به آن نیاز داریم، تغییر زبان به گونه‌ای است که آن محدودیت‌ها برداشته شود. اگر زبان، سدی بر رود عظیم شناخت است، برای این که جریان بیشتری از رود را داشته باشیم، سدی کوچکتر می‌سازیم. برای ساخت چنین زبانی، ایده‌هایی از علم کامپیوتر، فلسفه و جزآن، همه باید در ذهن زیر و رو شوند تا زبانی ساخته شود که نه تنها تمام قابلیت‌های

دستور زبان و دامنه لغات زبان
افراد بر افکار و دیدگاه‌های وی
در باره جهان تأثیر می‌گذارد.



و مفیدتر کنار گذاشته خواهند شد. پس ایده تغییر و بهبود زبان برای کمک به جهان، نه تنها ایده خوبی نخواهد بود، که غیرممکن نیز به نظر می رسد.

زبان واقعاً چیز شگفت انگیزی است. این واقعیت که ما چنین وسیله ارتباطی ای داریم، چیزی معجزه مانند است. پیچیدگی، جذابیت و زیبایی محض پراگماتیک دستور زبان، صداها و شناختی که مستلزم دریافت آن است، حیرت انگیز است. هیچ کس نمی داند که زبان از کجا آمده، چگونه در ذهن عمل می کند، چگونه آن را می آموزیم و چگونه آن را ادراک می کنیم. زبان شناسی، عناصری از زبان را توصیف کرده و تئوری های زیادی را عنوان کرده است، اما تا به حال، راز و رمزهای ناگشوده بسیاری باقی است.

چرا فرضیه ساپیر- ورف نمی تواند ثابت و یار د شود؟

حوزه مطالعه تأثیرات زبان بر روی تفکر، حوزه ای بسیار مشکل آفرین است؛ چرا که فاکتورهای زیادی را باید تحت کنترل داشت. برای شروع، باید در نظر گرفت که هرکس جهان را متفاوت از دیگری می بیند و زبان خود را بر این اساس به کار می گیرد. برای مثال، اگر خانواده من در حرفه چاپ و عکاسی فعالیت داشته باشند، من نمونه نامناسبی برای مطالعه نوارهای رنگی هستم، چرا که تشخیص رنگ ها در من بسیار پیشرفته است. به طریق مشابه، هر کسی می تواند عادات شناختی (و زبانی) منحصر به فردی داشته باشد. بنا براین، هیچ نمونه خنثی ای از یک زبان، نمی تواند وجود داشته باشد. شاید بتوان چنین مشکلی را با انجام دادن مطالعه روی ۱۵۰ نفر گویش ور زبان خاص به توازن رساند. اما متأسفانه هیچ میانگینی دقت لازم را ندارد و این مطالعه نهایتاً ذهنی (subjective) خواهد بود.

فرهنگ نیز یک عامل پیچیده است. عقاید و رشد فرهنگی، می تواند تأثیر عمیقی روی نقطه نظرات مردم درباره جهان داشته باشد و عموماً مردمی که یک زبان یا گویش بومی

فرهنگ نیز یک عامل پیچیده است. عقاید و رشد فرهنگی، می تواند تأثیر عمیقی روی نقطه نظرات مردم درباره جهان داشته باشد و عموماً مردمی که یک زبان یا گویش بومی مشترک دارند، پیشینه فرهنگی مشترکی نیز دارند.

راهبی بودایی به نام شانتی دوا (Shantideva)، در جایی گفته است: "اگر مشکلی وجود دارد و شما می توانید کاری در جهت رفع آن انجام دهید، ناامیدی چرا؟ و اگر مشکلی وجود دارد و شما نمی توانید کاری در جهت رفع آن صورت دهید، باز هم ناامیدی چرا؟" اگر زبان در واقع چگونگی تفکر ما را عوض می کند، پس ما پیشاپیش، محدود شده ایم و واقعاً نمی توانیم از چنین مخمصه ای خلاصی یابیم و نمی توانیم کاری انجام دهیم. اگر زبان چگونگی تفکر ما را عوض نمی کند، پس اصولاً هیچ مشکلی وجود ندارد، هیچ کس محدود نشده است و نیازی نیست کاری انجام دهیم. ما یا محدود شده ایم و یا نشده ایم و هرگز نمی توانیم این را بفهمیم.

حتی اگر بتوان زبانی ساخت که واقعاً بهتر باشد، به احتمال زیاد، به قلع و قمع زبانی بزرگی منجر خواهد شد. چرا که بسیاری از زبان های جهان، به تدریج به نفع یک زبان قوی تر



بزرگ ترین چیزی که در مورد زبان و تفکر (نسبیت زبانی) نگران کننده است، این است که تحقیقات و نظریاتی که منتج از آن است در دستان ناصالحان قرار گیرد، چرا که زمینه های سوءاستفاده از آن بسیار است.

دارد، هر شرکتی به دنبال کشیدن ذهن و دل مردم به سوی محصولات خود است.

یکی از راه های برتری جویی در این موارد، استفاده از تبلیغات نیمه خودآگاه است. چنین تبلیغاتی که به منظور انتقال پیام به ذهن آدمی از طریق دریافت ها و ادراکات روزمره و عادی ما عمل می کند، به وفور در تبلیغات گروه های سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد، اما در مواردی نیز می تواند در آگهی های بازرگانی کاربرد داشته باشد. در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ ایالات متحده، یک تبلیغ تلویزیونی برای جورج دبلیو بوش جمهوری خواه، کلماتی را نشان داد که از پیش زمینه به پس زمینه، بر صفحه تلویزیون در حرکت بود. وقتی که لغت بروکرات ها (BUREAUCRATS) بر صفحه تلویزیون ظاهر شد، یک قاب بندی فقط قسمت انتهایی این کلمه یعنی RATS (به معنی موش صحرائی) را نشان داد. دموکرات ها فوراً از FCC خواستند که به این موضوع توجه کند. اما هرگز، هیچ جریمه ای برای این مورد در نظر گرفته نشد و اثری که این موضوع بر رقابت ریاست جمهوری گذاشت، نامعین است. استفاده از پیام های نیمه خودآگاه در تبلیغات توصیه نمی شود و FCC و انجمن ملی صدا و سیما، استفاده از چنین پیام هایی را در برنامه ریزی و تبلیغات - حتی بدون شواهد قطعی از مؤثر بودن آن ها - منع کرده اند.

اگر زبان واقعاً بر افکار ما تأثیر می گذارد (هم به طور

مشترک دارند، پیشینه فرهنگی مشترکی نیز دارند. بنابراین، در بسیاری از موارد نمی توان تعیین کرد که یک وضعیت، معلول زبان است و یا فرهنگ (و یا هر دو). این امر مشابه همان قضیه معروف دور باطل و ناگشودنی تقدّم مرغ یا تخم مرغ است.

نهایتاً به آزمایش خود مسأله می رسیم. اگر فردی سعی در مطالعه چگونگی استفاده انسان ها از زبان، بدون تعصب و پیش داوری داشته باشد، برای تشریح این مطالعه و هدایت آزمایش ها، بایستی از زبان استفاده کند. پس باید با پیچیدگی های مضاعف استفاده از یک مترجم برای انتقال دستورالعمل ها مواجه شود، که می تواند از همان ابتدا باعث انحراف شرکت کننده شود. هم چنین در نظر داشته باشید که اگر درجه ای از نسبیت زبانی وجود داشته باشد، احتمالاً مشمول همه زبان های جهان بوده و بنابراین، خود محقق نیز از آن متأثر خواهد بود. بسته به نوع و طبیعت این تأثیرات، محقق می تواند اثر را در شخص دیگری مطالعه می کند، همانند زندانی ای است که رفتار زندانی های دیگر را مطالعه می کند. اگر همه ما محدودیت های یکسانی داریم، چه کسی می تواند مدعی شود که بر منابع، دیدی عینی (objective) دارد؟

البته این به این معنا نیست که مطالعه در این حوزه، امری بی مورد است. در واقع مطالعات خوبی در حال حاضر در این حیطة صورت می گیرد و هر ذره ای که از این تأثیرات (و یا عدم آن ها) بیاموزیم، در نهایت چیز مفیدی است. اگر چه احتمالاً هیچ کس در نهایت فرضیه ساپیر-ورف را به طور قاطع ردّ و یا اثبات نخواهد کرد.

بزرگ ترین چیزی که در مورد زبان و تفکر (نسبیت زبانی) نگران کننده است، این است که تحقیقات و نظریاتی که منتج از آن است در دستان ناصالحان قرار گیرد، چرا که زمینه های سوءاستفاده از آن بسیار است. شاید یکی از بارزترین اشکال سوءاستفاده از زبان، دنیای تجارت باشد. بازاریابی و تبلیغات فقط در ایالات متحده، یک صنعت چند بیلیون دلاری است و با بازار رقابت بسیار شدیدی که بین محصولات مصرفی وجود



خودآگاه و هم ناخودآگاه)، پس گستره وسیعی از تحقیقات برای سوءاستفاده در دسترس کسانی قرار دارد که طمع شان بر استاندارد های اخلاقی شان غالب است. مدت هاست که حملات مکرری به ساختار زبان جهت انتقال پیام، احساس، یا ایده ای به شنونده وجود داشته است. شرکت هایی وجود دارند که فقط جهت مشاوره به تولیدکنندگان در باره اسامی بالقوه محصولات، بر اساس نماد گرایی آوایی (sound symbolism) بنیان گذاری و تأسیس شده است. بر اساس چنین سمبولیسمی، صداهای زبانی خاصی، القاکننده آرامی، شجاعت یا احساسات خوش آیند می باشد. بنابراین، از طریق ترکیب غریبی از زیبایی شناسی و تکنیک القای نیمه خودآگاه، مدعی طراحی اسم هایی هستند که محصول خاصی را در بین سایر محصولات مشابه، در ذهن مشتری برجسته می کند.

هر چه تحقیقات در مورد عمل متقابل زبان و تفکر ادامه می یابد، تکنیک های بیشتری جهت حک بهتر، مؤثرتر و قدرتمندتر پیام شرکت غول پیکر "الف" در ذهن مردم، در مقایسه با شرکت غول پیکر "ب" ظهور می کند. امروزه بیشتر از هر زمان دیگری زبان شناسان و روان شناسان در جهان تجارت، به منظور یادگیری نفوذ مؤثرتر بر مردم، دست در دست هم داده اند. درست مثل آتش، باروت و یا دینامیت، تحقیقات زبان شناختی و روان شناختی در این زمینه می تواند هم ضد و هم به نفع آدمی عمل کند. اگر کلمات می توانند هیپنوتیزم کنند، پس ضروری است که هم هیپنوتیزم کنندگان خود را بشناسیم و هم نحوه عمل آن ها را.

قرار دادن سوژه به ترتیبی خلاف قاعده فرهنگ نیز، راهی برای افزایش تنش در عکاسی قلمداد می شود. در فرهنگ غربی، حرکت، غالباً از چپ به راست است. اگر در صحنه ای حرکت از راست به چپ باشد (اگر چه حتی حرکت به سمت مرکز باشد)، می تواند برای بینندگان غربی، تنش منفی ایجاد کند. مواردی از این دست، در نسبیت زبانی نیز می تواند شناسایی شود. شاید مسیر و جهت سیستم نوشتاری مورد استفاده (و بنابراین زبان گفتاری) بر فرایند پردازش تصاویر و حس زیبایی شناختی ما اثر می گذارد. اگر چنین فرضی درست باشد، پس برای یک گویش ور زبان عبری یا عربی (که از راست به چپ می خواند)، تصویری با حرکت از چپ به راست، به اندازه یک گویش ور زبان انگلیسی خوش آیند نباشد. با قبول چنین فرضی، چنین تصاویری از نظر یک گویش ور یا نویسنده دو زبانه (مثلاً فارسی و انگلیسی) چگونه تعبیر می شود؟ از لحاظ گویش وران بی سواد این زبان ها چگونه؟ البته سنجش و اندازه گیری چنین مواردی بسیار ذهنی (subjective) است (این که مثلاً کدام یک از تصاویر زیباتر است؟)، اما احتمالاً با پرس وجو از تعداد کافی از مردم و با استفاده از تصاویر بسیار مشابه (که فقط در تصویربندی متفاوت اند)، وجود و یا عدم وجود چنین الگوهایی قابل بررسی و تامل است.

طرح زبان ای - پرایم (E-Prime) (زبانی بدون فعل "بودن-To be")

ای - پرایم، زبانی است که توسط دیوید بورلند (David Bourland) خلق شد. طرف داران زبان ای - پرایم بر آنند که فعل "بودن" (to be) و تمام اشکال و مشتقات آن، نبایستی در زبان انگلیسی وجود داشته باشد. خالق این زبان احساس کرد که با حذف این افعال، امکان کج فهمی و تضاد کاهش پیدا می کند. جملات زیر، مثالی از مقایسه بین زبان ای - پرایم و انگلیسی رایج است:

انگلیسی رایج	ای - پرایم
رزها قرمز اند (Roses are red)	رزها به نظر قرمز می آیند (Roses seem red)
بنفشه ها آبی اند (Violets are blue)	بنفشه ها به نظر آبی می رسند (blue Violets seem)
عسل شیرین است (Honey is sweet)	عسل برای من لذت بخش است (Honey pleases me)
و تو هم همین طور (And so are you)	و تو هم همین طور (And so do you)

این گونه استدلالات، ریشه در فرضیهٔ ساپیر-ورف دارد، چرا که آن ها مدعی اند که استفاده از مشتقات فعل "بودن" می تواند قطعیت نادرستی به ویژگی ها بدهد (وقتی که می گوییم "کت قرمز است"، ما تنها چیزی که می دانیم این است که "کت از نظر من قرمز به نظر می آید"). به همین ترتیب چنین به نظر می رسد که حذف فعل "بودن" باعث دست یابی به زبانی می شود که کمتر بردیدی عینی (objective) از واقعیت مبتنی است. بنابراین، حذف عباراتی از واقعیت که حاوی هیچ گونه اطلاع شناخت شناسی (epistemic) نیستند (اطلاعاتی در این مورد که ما آن چه را که می دانیم، چگونه می دانیم)، ما را وا می دارد تا بر ذات ذهنی (subjective) تعبیراتمان اشراف داشته باشیم. خالقین زبان ای - پرایم، با اتخاذ چنین تغییری در زبان، احساس می کنند که ادراک، و نهایتاً تفکر ما به تدریج تغییر خواهد کرد. اگر چه به نظر می رسد که با استفاده از این زبان، مشکل عینیت غلط و کمبود اطلاعات شناخت شناسی، رفع می شود، اما احتمالاً غرابتی که به دلیل حذف فعل "بودن" از زبان انگلیسی حاصل می شود، بر منافع آن غلبه کند و این خود سرچشمهٔ اغتشاشات و نارسایی های دیگری خواهد شد. در عین حال، به نظر می رسد که خود پیشنهاد چنین راه حلی، قدمی مثبت در جهت خلق زبانی بسیار دقیق باشد. بنابراین، گرچه احتمالاً این زبان نیز به سرنوشت محتوم بسیاری از زبان های ساخته شده، یعنی زوال، در می غلند، اما مثل تمام زبان های ساخته شده، دیدگاه و راهی جدید برای نظارهٔ جهان پیش روی ما قرار می دهد. این بحث را با نقل قول زیبایی از یکی از سایت های ای - پرایم، به پایان می بریم: "برای گرفتار شدن به دست اوهام، نیازی به مصرف مواد مخدر نیست، زبان نامناسب می تواند دنیای فرد را پر از اشباح و ارواح گوناگون کند."



در دنیای حقوق، ساعت ها و ساعت ها وقت صرف هر سند می شود تا موارد مبهم در قوانین، قراردادهای و اسنادی از این قبیل، پیدا و حذف شوند. زبان دقیق می تواند به سرعت گسستگی ها را حذف و متن را کوتاه کند.

در حیطه مذهب و معنویات، موارد زیادی از گفتار مناسک مذهبی وجود دارد که در آن دقت زبانی می تواند بسیار مهم باشد. در متون مذهبی (و ترجمه های آن ها)، ابهام می تواند به مشکلات بزرگی دامن بزند. هر وکیلی می داند که تغییر در یک کلمه می تواند معنای یک متن را به طور کامل عوض کند. بنابراین، وقتی کسی از کتابی به منظور بسط دامنه معنویات خود استفاده می کند، ابهام می تواند وی را در وضعیت دشواری قرار دهد. برای اجتناب از چنین مواردی، بعضی از ادیان (مانند اسلام) به استفاده از یک زبان رسمی برای اجتناب از بروز چنین مشکلاتی

در ترجمه، حکم کرده اند. در اسلام، قرآن را نمی توان از عربی به زبان دیگری ترجمه کرد، بلکه در واقع این کتاب به زبان های دیگر تأویل می شود. این تأویلات در مباحث مذهبی جدی، چندان ارزشمند نیستند، و بیشتر علمای اسلام، قادر به خواندن و تشریح قرآن به زبان عربی هستند. حتی در



بعضی از ادیان (مانند اسلام) به استفاده از یک زبان رسمی برای اجتناب از بروز چنین مشکلاتی در ترجمه، حکم کرده اند. در اسلام، قرآن را نمی توان از عربی به زبان دیگری ترجمه کرد، بلکه در واقع این کتاب به زبان های دیگر تأویل می شود.



– مشکل دست یابی به دقت بالا در زبان

ابهام در زبان، در مواردی بسیار مشکل ساز است. یکی از این موارد، کامپیوتر است. کامپیوترها توانایی استنباط و درخواست توضیح ندارند، بنابراین، وقتی دستور مبهمی به کامپیوتر داده می شود، پاسخ اشتباهی خواهد داد. برای غلبه بر چنین مشکلی، زبان های کامپیوتری بسیاری ساخته شده اند (همانند C, Python, Perl و جز آن) که همگی برای حداکثر اجتناب از ابهام، و ارائه دستوراتی به کامپیوتر که فقط به یک شکل قابل خواندن باشند، طراحی شده اند. برخی حیطه های انسانی نیز ممکن است وجود داشته باشند که بیشتر در معرض خطرات ناشی از ابهام قرار می گیرند. چه زبان پایه و اساس تفکر انسان باشد و یا نباشد، ما هنگام فکر و یا عمل کردن در موقعیت های پیچیده، گفت و گوی درونی – در سکوت با خود حرف زدن – زیادی داریم. زبان، وسیله ارتباطی خوبی با خودمان و همین طور دیگران است و هنگام بیان جزئیات تفکر، دقت بسیار مهم است.



در برخی از فرهنگ ها که مراسم و جشن های برنامه ریزی شده ای دارند، چگونگی استفاده، ارائه و محتوای هر کلمه، بسیار حیاتی است و در بسیاری از فرهنگ ها، اعتقاد بر این است که اگر تنها یک کلمه در جای مناسب به کار نرود و یا غلط بیان شود، تمام مراسم باطل می شود.

دعاها و نیایش های مذهبی شخصی فرد نیز، ابهام می تواند مشکلاتی را ایجاد کند. در برخی مذاهب الحادی و چند خدایی مانند پگانیسم (Paganism) و ویکا (Wicca)، در نیایش ها، تکرار کلمات، برای طلسم و سایر تشریفات مذهبی، به عنوان روشی برای تثبیت و یا هدایت مقصود و غرض به کار می رفتند. در این موارد، بسیار حیاتی است که در مورد آن چه آن را آرزو می کنند، دقت زیادی شود، چرا که اگر طرز تلفظ درست باشد، نیایشگر به هدف خود خواهد رسید. بنابراین اگر زبان فرد مبهم باشد، ممکن است به تبع این ابهام، قصد وی نیز مبهم بیان شود و در نتیجه فرد با مشکلات عدیده ای مواجه گردد. به طریق مشابه، در برخی از فرهنگ ها که مراسم و جشن های برنامه ریزی شده ای دارند، چگونگی استفاده، ارائه و محتوای هر کلمه، بسیار حیاتی است و در بسیاری از فرهنگ ها، اعتقاد بر این است که اگر تنها یک کلمه در جای مناسب به کار نرود و یا غلط بیان شود، تمام مراسم باطل می شود. در چنین فرهنگ هایی، دقت بالا در زبان و گفتار ضروری است و ابهام، باعث ابطال آیین و مراسم می شود.

